



افسانه فردگرایی

نیروهای اجتماعی چگونه ما را شکل می‌دهند | پیتروال کارلو | هادی جلیلی |

The Myth of Individualism

How Social Forces Shape Our Lives

Peter L. Callero

Hadi Jalili



افسانه فردگرایی

نیروهای اجتماعی چگونه زندگی ما را شکل می دهند

پیتر ال. کالرو

ترجمه هادی جلیلی

ویراستار: بهزاد صادقیان

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

صفحه آرا: بهراد بهروز وزیری

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۴۰۱ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۷-۰۰۰-۳۱۳-۹۷۸-۶۲۲

انتشر بیدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

ترجمهٔ این اثر را پیشکش می‌کنم به خاطرهُ
مرحوم دکتر هاله لاجوردی

از روناک رضایی و عماد مرتضوی متشکرم. عماد مرتضوی سه
فصل نخست و روناک رضایی از فصل چهار تا پایان کتاب را با
متن اصلی تطبیق دادند و پیشنهادهای ارزشمندی برای رفع خطاها
و بهبود متن ارائه کردند.

فهرست



۹	پیشگفتار و پیراست سوم
۱۳	قدردانی
۱۷	مقدمه
۳۳	۱. فردگرایی: قدرت یک افسانه
۶۹	۲. تبدیل شدن به شخص: قدرت نمادها
۱۰۷	۳. هم‌نوایی و نافرمانی: قدرت گروه
۱۴۵	۴. خانواده مهم است: قدرت طبقه اجتماعی
۱۷۷	۵. جهانی شدن: قدرت سرمایه‌داری
۲۱۳	۶. کنترل حکومتی: قدرت دولت
۲۴۱	۷. خشونت، رابطه جنسی و سیاست: قدرت رسانه‌های جمعی
۲۷۱	۸. از «من» به «ما»: قدرت کنش جمعی
۳۰۷	نتیجه‌گیری
۳۱۳	پی‌نوشت
۳۲۹	نمایه

پیشگفتار ویراست سوم

چهار سال از انتشار ویراست دوم این کتاب می‌گذرد و طرف‌داری آمریکایی‌ها از فردگرایی مفرط^۱ همچنان با شدت و حدت ادامه دارد. این گرایش به خصوص در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ مشاهده می‌شود. در این انتخابات دونالد ترامپ از پایبندی سفت و سختش به ارزش‌های استقلال، خودآیینی، اتکای به نفس، کاردانی فردی و موفقیت شخصی دم می‌زد. او در سخنرانی‌های عمومی، مناظره‌ها، مصاحبه با رسانه‌ها و نوشته‌هایش در شبکه‌های اجتماعی همیشه با اعتماد به نفس و بدون خجالت درباره توانایی‌های منحصر به فردش لاف می‌زد:

«شرمندۀ بازنده‌ها و بدخواه‌ها! راستش من یکی از بالاترین ضریب‌های هوشی را دارم همه‌تان هم می‌دانید! نمی‌خواهد احساس حماقت یا ناامنی کنید، تقصیر شما که نبوده.»

«من بهترین حافظۀ دنیا را دارم و همه هم می‌دانند.»

«من بیشتر از هر کس دیگری روی زمین درباره انرژی‌های تجدیدپذیر می‌دانم.»
«هیچ‌کس به اندازه من از مالیات سرش نمی‌شود. شاید در کل تاریخ بشر کسی به اندازه من درباره مالیات چیز نداند.»

«اطلاعات من دربارهٔ داعش از ژنرال‌ها هم بیشتر است. باور کنید.»
 «تا حالا در زندگی‌تان کسی را ندیده‌اید که کمتر از من یهودستیز بوده
 باشد.»

«هیچ‌کس اندازهٔ من انجیل را دوست ندارد.»
 «هیچ‌کس قدر من به زن‌ها احترام نمی‌گذارد.»
 «هیچ‌کس به اندازهٔ من با افراد معلول خوب نیست.»
 «هیچ‌کس قدر من برای تحقق برابری کار نکرده.»

شاید بعضی‌ها این جملات را نشانهٔ شخصیتی خودبین و خودخواه بدانند، اما خیلی‌ها این رجزخوانی‌ها را نشانهٔ مثبت عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس کسی می‌دانند که رهبری در خونس است. به همین دلیل وقتی ترامپ کاندیدای ریاست جمهوری بود در گردهمایی ملی جمهوری خواهان با خوشحالی اعلام کرد: «هیچ‌کس مثل من این سیستم را نمی‌شناسد، برای همین من تنها کسی هستم که می‌تواند آن را درست کند.»

کتاب حاضر پذیرش عمومی فردگرایی رادیکال و ادعاهای مبالغه‌آمیز قدرت‌مداران را به چالش می‌کشد. این کتاب قصد دارد از لفاظی‌های سیاسی فراتر برود و با کندوکاوی دقیق به ما نشان دهد که نیروهای اجتماعی دقیقاً چگونه در تجربهٔ زیستهٔ افراد نقش بازی می‌کنند. البته کسی منکر این نیست که تفاوت در مهارت‌ها و توانایی‌های افراد، یا ظرفیت آنها برای تصمیم‌گیری، در زندگی‌شان اثرگذار است. اما، همان‌طور که جامعه‌شناسان می‌دانند، این فقط بخشی از ماجراست. کتاب حاضر بر اجتماعی بودن ذاتی نوع بشر، وابستگی ناگزیر ما به یکدیگر و نیاز بنیادینمان به همبستگی با سایر افراد تأکید دارد.

تازه‌های ویراست سوم

در ویراست سوم کتاب داده‌های آماری موجود را به‌روز و در موارد لازم منابعی برای تأیید مطالب مطرح شده اضافه کرده‌ام. اما مهم‌ترین چیزی که به این ویراست اضافه شده عبارت است از فصلی کامل دربارهٔ قدرت دولت (فصل شش). در این فصل محدودیت‌هایی را که مرزهای ملی، نفوذ ایدئولوژی حکومتی و قدرت فیزیکی پلیس و ارتش اعمال می‌کنند بررسی کرده‌ام.

ایمان خاص آمریکاییان به استقلال و اتکای به خود باور فرهنگی ریشه‌داری است. به همین دلیل سیاستمداران و استراتژیست‌های کارزارهای انتخاباتی بی‌درنگ به سراغش می‌روند تا از آن به نفع خود استفاده کنند. اما حقیقت این است که آمریکایی‌ها هم آدم‌هایی هستند مثل بقیهٔ آدم‌ها؛ انسان‌هایی طبیعتاً اجتماعی و دارای وابستگی متقابل، که نیروهای اجتماعی به آنها شکل داده‌اند. پیام اصلی دو ویراست قبلی کتاب و همچنان مضمون اصلی ویراست سوم همین بوده و هست.

شترپیدگل

قدردانی

کیم بیسینگر در صحبت هایش هنگام دریافت جایزه اسکار در سال ۱۹۹۸ درک و فهم جامعه‌شناختی منحصر به فردی از خود نشان داد، زیرا «از تمام کسانی که در سراسر زندگی‌ام با آنها مواجه شده‌ام» تشکر کرد. البته داشت شوخی می‌کرد، اما این شوخی غیرمستقیم به نکته‌ای اشاره داشت که خیلی‌ها می‌دانیم حقیقت دارد: هیچ‌کدام از دستاوردهای فردی، خلاقه یا غیرخلاقه را نمی‌توان از تجربه‌های پیشین زندگی فرد منفک کرد.

حال که موضوع این کتاب افسانه‌ فردگرایی است، بی‌تردید من هم باید به همین ترتیب قدردانی و تشکر خودم را ابراز کنم. اما پی بردن به گستردگی وابستگی متقابلمان به یکدیگر و فهرست ظاهراً بی‌پایان برخوردهای اجتماعی‌مان به این معنا نیست که بعضی از افراد مهم‌تر و اثرگذارتر از سایرین نبوده‌اند. در زیر به نام افرادی که سهمی شاخص در این کتاب داشته‌اند اشاره کرده‌ام. جرمی تنزر، از دانشگاه پورتلند، پیش‌نویس ویراست نخست کتاب را خواند و نسخه‌ی پیش از چاپ کتاب را در دو جلسه از کلاس درآمدی بر جامعه‌شناسی‌اش به صورت «آزمایشی» به کار گرفت. بازخوردهای سخاوتمندانه و به‌هنگام او بی‌نهایت ارزشمند بود. مایکل شوالبه، از دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی، با دفاع موفقیت‌آمیزش از «آزمودن زندگی از نگاه جامعه‌شناسی» الهام‌بخش

این کتاب بود. اظهارنظرهای مفصل او به روشن‌تر شدن نثر من کمک کرد و با ملایمت اظهارات شتاب‌زده یا بدون استناد من را به چالش کشید. مایکل (و دانشجویانش) پیشنهادهای فراوان و فوق‌العاده‌ای مطرح کردند که آنها را در ویراست‌های بعدی این کتاب به کار گرفتم. به همین ترتیب، همکارم دین برا، از دانشگاه اورگن غربی، هم ویراستار غیررسمی و هم سرچشمه الهام من بود. می‌توان گفت که تعهد دین به تعلیم و تربیت انتقادی، که در موقعیت‌های گوناگون آن را ابراز کرده، باعث به وجود آمدن این کتاب شد. فرانک فرام‌هرز، از دانشگاه ایالتی پورتلند، نیز پیش‌نویس ویراست اول کتاب را مطالعه کرد و از منظر یک فعال اجتماعی دانشگاهی انتقادات سازنده‌ای را مطرح کرد. فرانک، که بنیان‌گذار مرکز عدالت جهانی پاسیفیک^۱ است، اسوه جامعه‌شناسی مردم‌گراست. همچنین از پدرم دکتر ورن کالرو سپاسگزارم که اولین خواننده پیش‌نویس کتاب بود. «نگاه غیرتخصصی و از بیرون» او هم سودمند و هم شوخ‌طبعانه بود.

ویراست دوم و سوم افسانه فردگرایی از پیشنهادهای مدرسان متعددی که کتاب را برای تدریس انتخاب کردند بهره بسیار برده‌اند. ری پنس از دانشگاه کانزاس، تد تورنهییل از دانشگاه خلیج فلوریدا و جان ای. کوواچ از کالج چستنت‌هیل برخی از این مدرسان هستند. عده‌ای دیگر بخشی از پیش‌نویس کتاب را مطالعه کردند یا نقش عمده‌ای در شکل‌گیری تفکر جامعه‌شناختی من داشته‌اند، که از آن میان می‌توانم به این افراد اشاره کنم: همکارانم در دانشگاه اورگن غربی، به‌ویژه استیو گیبنز و مورین دولان؛ شرکت‌کنندگان در «سینارهای ویژه‌ام»؛ فرزندانم نیکولاس، امیلیا، پاتریک و ساموئل کالرو؛ مادرم، دایان کالرو و دیگر اعضای شانزده‌نفره خانواده کالرو؛ و البته دانشجویانم، به‌ویژه آنهایی که داستان زندگی‌شان در این کتاب آمده است.

1. Pacific Center for Global Justice

متصدیان ویراستاری و تولید در [انتشارات] رومن و لیتل فیلد کاملاً حرفه‌ای و شایسته بودند. سارا استانتون بی‌نهایت یاری‌رسان بود، زیرا بازخوردهای کتاب را جمع‌آوری و مرا به تهیه ویراست‌های بعدی تشویق کرد. بی‌نهایت از آلن مک‌کلار ممنون هستم، زیرا او نخستین کسی بود که متوجه ارزش بالقوه این درس‌نامه غیرستنی شد. همچنین، آلن بازخوردهای متخصصان این حوزه را گردآوری کرد، که از آن جمله می‌توان به ژماری پاورز از دانشگاه اورگن شرقی، سوزان وورتمن از دانشگاه نبراسکا-لینکلن و پیتر کولیر از دانشگاه دولتی پورتلند اشاره کرد. این بازخوردهای انتقادی و پیشنهادهای ویراستاران مرا وادار کرد تا محدودیت‌های ساختاری و محتوایی کتاب را اصلاح کنم.

و در پایان، این کتاب را به کاتلین دفوریا کالرو تقدیم می‌کنم که حضورش در زندگی‌ام مؤثرتر از هر کس دیگر و یادآور زیبایی است از این موضوع که زندگی را نمی‌توان و نباید تنها زیست.

نشر بیدگل

مقدمه

تولید به دست فردی منزوی و بیرون از جامعه... همان قدر یاوه و بی معناست که ادعای پدید آمدن زبان بدون اینکه افراد با یکدیگر زندگی و گفت و گو کرده باشند.

کارل مارکس^۱

این انزوای درونی فرد... یکی از ریشه‌های آن فردگرایی سرخورده و بدبینانه است که حتی امروز نیز می‌توان آن را در چهره‌های ملی و نهادهای مردمی با پیشینه مسیحیت پاک دینی^۲ شناسایی کرد.

ماکس وبر^۳

قانون اساسی ایالات متحده از بدو تدوینش در ۱۷۸۷ مجموعه‌ای دوران ساز از اصول حقوقی را پایه‌گذاری کرد که در خدمت منافع سیاسی مؤلفانش بود - اقلیتی کوچک از مردان سفیدپوست زمین دار. اما زنان، بردگان، بومیان آمریکایی،

1. Karl Marx
2. puritan
3. Max Weber

مهاجران و افراد بدون زمین اجازه رأی دادن نداشتند، نمی توانستند به مقامی برگزیده شوند و آزادی‌ها و حقوق پایه انسانی از آنها دریغ شده بود. در نتیجه حدود ۹۰ درصد از ساکنان ایالات متحده آمریکا از منظر قانون «شخص» محسوب نمی شدند. این نگاه تنگ نظرانه نسبت به شخص بودن همچنان تا سال ۱۸۵۸ برقرار بود. در این سال حتی آبراهام لینکلن نیز گفت: «تفاوتی فیزیکی میان نژاد سفید و سیاه وجود دارد که به باور من برای همیشه این دو نژاد را از زندگی در کنار یکدیگر بر مبنای برابری اجتماعی و سیاسی بازمی دارد.» [۱]

یک قرن بعد مباحثات بین المللی بر سر حقوق قانونی اشخاص تحول عمده‌ای یافت. در سال ۱۹۹۳ «پروژه میمون بزرگ» در قالب سازمانی متشکل از دانشمندان و فیلسوفان متعهد به اعطای حقوق اخلاقی و قانونی به شامپانزه‌ها، گوریل‌ها و اورانگوتان‌ها پایه‌گذاری شد. یکی از رهبران این سازمان می‌گوید: «شامپانزه موجودی است هوشمند و اهل معاشرت، و می‌داند که چطور در جامعه زندگی کند، خیلی راحت می‌آموزد، مهارت‌های مختلف را از دیگران تقلید می‌کند، عشق می‌ورزد، متنفر می‌شود، پیشرفت می‌کند، تمدن را حس می‌کند و می‌فهمد و علی‌رغم تمامی آزارها و رنج‌هایی که دیده آدم‌ها را دوست دارد.» [۲] یکی از کمیته‌های پارلمان اسپانیا در سال ۲۰۰۸ با تصویب قطعنامه‌ای که برخی از حقوق «انسانی» را به میمون‌ها اعطا می‌کرد، موافقت خود را با «پروژه میمون بزرگ» اعلام کرد. [۳]

این مسئله در سال ۲۰۰۵ پیچیدگی‌های بیشتری پیدا کرد. در این سال اداره ثبت اختراعات و نشان‌های تجاری درخواست دانشمندی را که برای رسیدن به پیوندی از انسان- حیوان یا خیمایرا^۱ می‌خواست سلول‌های نطفه انسان را با سلول‌های نطفه میمون و سایر حیوانات تلفیق کند رد کرد. جان دال^۲، قائم مقام

۱. chimera؛ در اساطیر یونان عفرتی با سر شیر، بدن بز و دم اژدهاست. در زیست‌شناسی به موجود زنده‌ای گفته می‌شود که دارای بافت‌های ژنتیکی متفاوت و حاصل فرایند پیوند، تلفیق یا جهش ژنتیکی باشد.

2. John Doll

گروه حق ثبت اختراع، در توضیح تصمیم بحث برانگیز این اداره گفت: «فکر نکنم کسی بداند چگونه می‌توان انسان‌ها را براساس درصد از غیرانسان‌ها تفکیک کرد.» [۴] با این حال، در سال ۲۰۱۷ دانشمندان اعلام کردند توانسته‌اند خیمایرای انسان-خوک را با تلفیق این دو گونه در یک نطفه به وجود آورند. هدف از این کار رشد اندام انسان در بدن سایر حیوانات به قصد پیوند عضو بود. اگر چنین روزی برسد، آیا انسان-خوک را نیز شخصی حقیقی با حقوق مشخص خواهند دانست؟

صدها سال است که آدمیان با پرسش شخص بودن دست به‌گریبان هستند. آیا زنان، بردگان و سیاه‌پوستان با مردان سفیدپوست برابرند [و شخص به حساب می‌آیند]؟ مرزی که میمون‌ها را از آدمیان جدا می‌کند کجاست؟ برای تعریف فرد از چه معیارهایی باید استفاده کرد؟ از نظر بیشتر ما اینها پرسش‌هایی ساده‌اند که پاسخ‌هایی بدیهی دارند. شاید حتی پرسش‌هایی پیش‌پاافتاده به نظر برسند که ارزش صرف وقت و انرژی را ندارند. اما در واقع، مسئله شخص بودن یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ تمدن بشری است. اینکه فرد یا شخص را چگونه تعریف می‌کنیم پیامدهای وسیعی برای نحوه زیست ما به همراه می‌آورد. باورهای مذهبی، سیاست، نظام حقوقی و اقتصادمان همگی مبتنی بر باورهای خاص ما درباره فرد است. انسان‌شناسان به ما می‌گویند که پاسخ به مسئله شخص بودن در هر فرهنگی کاملاً متفاوت است. مورخان نشان داده‌اند که درون هر فرهنگ خاص هم این پاسخ‌ها در طول زمان به کلی متحول شده‌اند. امروز نیز اگر از همسایه یا دوستان درباره تعریف وی از شخص سؤال کنید به احتمال بسیار پاسخ‌های او به کلی با پاسخ‌های شما تفاوت خواهد داشت. برای اذعان به این نکته کافی است بحث‌های جاری را بر سر مسئله سقط جنین بررسی کنید. کتاب حاضر از منظر جامعه‌شناختی به مسئله شخص بودن می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، رابطه میان فرد و جامعه را می‌کاود. از منظر جامعه‌شناختی

نمی‌توانیم فرد را تعریف کنیم مگر آنکه ابتدا نقش بنیادین روابط و مناسبات اجتماعی را در نظر گرفته باشیم. در حقیقت، از نظر جامعه‌شناسان فرد و جامعه دو روی یک سکه‌اند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. این بدان معناست که، برای مثال، والدین، خواهران و برادران، همکاران، دوستان و هم‌کلاسی‌های ما نه تنها افرادی اثرگذار و مهم هستند، بلکه در حقیقت بخشی از هویت ما هم به حساب می‌آیند. این درهم‌آمیختگی امر فردی و امر اجتماعی در مورد گروه‌ها و نهادهای بزرگ‌تر از قبیل کلیساها، کسب‌وکارها، مدرسه‌ها، محله‌ها و حتی ملت‌دولت‌ها هم صادق است. به عبارت دیگر، هویت فردی ما، خود، ساخته‌ی اجتماع است و پیوسته به وسیله‌ی مناسبات اجتماعی کوچک و بزرگ تداوم می‌یابد. برخی از مناسبات و روابط اجتماعی ما نزدیک و صمیمانه‌اند و برخی دیگر دور و بی‌نام و نشان، اما ترکیب این دو با یکدیگر است که ما را به اشخاص بدل می‌کند. البته این دیدگاه خیلی متداول نیست. امروزه بیشتر مردم به شخص بودن نگاهی روان‌شناختی دارند که بر اساس آن فرد و جامعه دو پدیده‌ی متمایز فرض می‌شوند. یک لحظه به باورها و پیش‌فرض‌هایی که درباره‌ی خودتان دارید فکر کنید. اگر مثل بیشتر آمریکایی‌ها باشید، احتمالاً معتقدید هر فرد عبارت است از شخصی دارای هویت مستقل و متمایز از سایر اطرافیان. همچنین شاید معتقد باشید خودِ حقیقی شما بی‌مانند و جدای از اطرافیان است، یا اینکه جامعه به شکلی در تقابل با تلاش شما برای آزادی شخصی و فردیتان عمل می‌کند. حقیقتی در تمامی این گزاره‌ها وجود دارد اما جامعه‌شناسان شواهدی قانع‌کننده ارائه می‌کنند که فرد و جامعه یکی هستند، از یکدیگر حمایت می‌کنند و لاجرم درهم‌تنیده‌اند. این واقعیت که اکثر ما باور دیگری در این باره داریم نشانگر وجود افسانه‌ی فرهنگی قدرتمندی است - افسانه‌ی فردگرایی.

البته همه به یک اندازه به این نگرش تنگ‌نظرانه نسبت به شخص بودن پایبند نیستند، اما تحقیقات نشان داده‌اند که باور به افسانه‌ی فردگرایی هم

گسترده است و هم نفوذش روبه رشد — به ویژه در ایالات متحده. [۵] شیوع چنین باوری در دسرساز است، چون همان طور که در این کتاب خواهیم دید، افسانهٔ فردگرایی آسیب‌های اجتماعی جدی‌ای به همراه دارد. به همین خاطر ممکن است تناقض‌گویی به نظر برسد اگر اضافه کنم که افسانهٔ فردگرایی در حقیقت تاریخی شکوهمند و قابل احترام دارد.

ردیابی سرمنشأ نظام‌های باور عمومی کاری است دشوار. این امر به خصوص دربارهٔ مفهومی عمومی همچون فردگرایی که ریشه‌های متعدّدش به دو هزار سال پیش در تمدن یونان بازمی‌گردد صادق است. با این همه، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند پابندی ما در عصر مدرن به فردگرایی در قرن هجدهم اوج گرفت، دوره‌ای که به حق به عصر روشنگری معروف شد. [۶] در همین زمان بود که نخستین شراره‌های دموکراسی زبانه کشید. در این دوران سلطهٔ سلطنت و نیز تفوق کلیسا هم از سوی روشنفکران نخبه و هم رعیت‌های رنج‌دیده به چالش کشیده می‌شد. رشته‌های علمی جدیدی در سرتاسر اروپا و آمریکا رودرروی خرافات قرار گرفتند و سنت‌های اقتدار و کنترل، که قدمتی چند صدساله داشتند، در حال فروپاشی بودند. امیدی فزاینده به پیشرفت در جهت آینده‌ای بهتر و باور به این ایده که کنش جمعی مردم می‌تواند جهان را به جایی بهتر بدل کند وجود داشت. در آن روزها «آزادی»^۱ ورد زبان‌ها بود. در چنین بستر تاریخی‌ای فردگرایی مطلوب و مترادف استقلال و رهایی از سرکوب بود. به قول الکسیس دو توکویل^۲، اشراف‌زادهٔ فرانسوی که به خاطر مطالعاتش دربارهٔ دموکراسی آمریکایی مشهور است، «فردگرایی تعبیری نوظهور است که از ایده‌ای جدید نشئت می‌گیرد.

۱. در کتاب حاضر liberty معنای مثبت آزادی را می‌رساند و به آزادی انتخاب، بیان و اندیشه، علاوه بر آزادی‌های دیگر، اشاره دارد. اما freedom معنای عام یا معنای منفی و صرفاً مادی‌گرایانهٔ آزادی را در خود دارد. برای نشان دادن تمایز میان این دو مفهوم، هنگامی که معنای اولیه و مثبت آزادی مدنظر بوده، این واژه را در گیومه و به صورت «آزادی» آورده‌ام، و هنگامی که معنای عام یا منفی آن مدنظر بوده کلمهٔ آزادی را خارج از گیومه آورده‌ام.

پدرانمان فقط واژه خودپرستی را می‌شناختند... فردگرایی ماهیتی دموکراتیک دارد و با برابر شدن شرایط رشد می‌کند».[۷]

اما فردگرایی امروزه روی تاریک خود را آشکار کرده و این خطر وجود دارد که بر نور آزادی و برابری، که زمانی مدافع آنها بود، سایه بیفکند. رهبران شرکت‌ها و امور مالی بین‌المللی از افسانه فردگرایی رادیکال برای توجیه نابرابری اقتصادی استفاده می‌کنند. غالباً از آن دسته از سبک‌های زندگی که مشخصه‌شان انزوای اجتماعی و تنهایی است، به‌منزله نمودی از فردگرایی دفاع می‌شود. اکنون «آزادی» برای بسیاری از آمریکاییان به معنای حفاظت از آزادی فرد برای گردش در فروشگاه‌ها، خرید و مصرف کردن است. زمانی فردگرایی ایده‌ای بود در دفاع از نوع دوستی و رهایی جمعی، اما در حال حاضر بیشتر به خودپرستی و خودخواهی گره خورده است.

